

برگزیده تفسیر نمونه

سوره مبارکه فجر

حضرت آیت الله مکارم شیرازی

سوره فجر [۸۹]. این سوره در «مکه» نازل شده و دارای ۳۰ آیه است .

محتوای سوره : در بخش اول این سوره به سوگندهای متعددی برخورد می کنیم که در نوع خود بی سابقه است، و این قسمها مقدمه ای است برای تهدید جباران به عذاب الهی .

در بخش دیگری از این سوره اشاره ای به بعضی از اقوام طغیانگر پیشین مانند قوم عاد و ثمود و فرعون، و انتقام شدید خداوند از آنان کرده است، تا قدرتهای دیگر حساب خود را برسند.

در سومین بخش این سوره به تناسب بخشهای گذشته اشاره مختصری به امتحان و آزمایش انسان دارد. در آخرین بخش این سوره به سراغ مساله معاد و سرنوشت مجرمان و کافران، و همچنین پاداش عظیم مؤمنانی که صاحب نفوس مطمئنه هستند می رود.

فضیلت تلاوت سوره :: در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) می خوانیم : «کسی که آن را در شبهای دهگانه (ده شب اول ذی الحجه) بخواند خداوند گناهان او را می بخشد و کسی که در سایر ایام بخواند نور و روشنائی خواهد بود برای روزقیامتش».

در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم : «سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانید که سوره حسین بن علی (ع) است، هر کس آن را بخواند باحسین بن علی (ع) در قیامت در درجه او از بهشت خواهد بود». معرفی این سوره به عنوان «سوره حسین بن علی» (ع) ممکن است به خاطر این باشد که مصداق روشن «نفس مطمئنه» که در آخرین آیات این سوره مخاطب واقع شده حسین بن علی (ع) است، همان گونه که در حدیثی از امام صادق (ع) ذیل همین آیات آمده است .

و به هر حال این همه پاداش و فضیلت از آن کسانی است که تلاوت آن را مقدمه ای برای اصلاح خویش و خودسازی قرار دهند.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

۱

به سپیده دم سوگند

والفجر

در آغاز این سوره به پنج سوگند بیدارگر اشاره شده ؛ نخست می فرماید: «به سپیده دم سوگند» (والفجر).

۲

و به شبهای دهگانه

ولیل عشر

«و به شبهای دهگانه» (ولیل عشر).

«فجر» در اصل به معنی شکافتن وسیع است، و از آنجا که نور سپیده صبح تاریکی شب را می شکافد از آن تعبیر به «فجر» شده است .

بعضی گفته اند: منظور از «فجر» هر روشنائی است که در دل تاریکی می درخشد.

بنابراین درخشیدن اسلام و نور پاک محمدی (ص) در تاریکی عصر جاهلیت یکی از مصادیق «فجر» است، و همچنین درخشیدن سپیده صبح قیام حضرت مهدی (عج) هنگام فرورفتن جهان در تاریکی و ظلمت ظلم و ستم، مصداق دیگری از آن محسوب می شود - همان گونه که در بعضی از روایات به آن اشاره شده است .

و قیام عاشورای حسینی در آن دشت خونین کربلا، و شکافتن پرده های تاریک ظلم بنی امیه، و نشان دادن چهره واقعی آن دیوافتان مصداق دیگر بود.

و همچنین تمام انقلابهای راستینی که بر ضد کفر و جهل و ظلم و ستم در تاریخ گذشته و امروز انجام می گیرد. و حتی نخستین جرقه های بیداری که در دل های تاریک گنهکاران ظاهر می شود و آنها را به توبه دعوت می کند «فجر» است .

البته این یک توسعه در مفهوم آیه است در حالی که ظاهر آیه همان «فجر» به معنی طلوع سپیده صبح است . و اما «لیال عشر» (شبهای دهگانه) مشهور همان شبهای دهگانه ذی الحجه است که شاهد بزرگترین و تکان دهنده ترین اجتماعات عبادی سیاسی مسلمین جهان یعنی حج است .

بعضی نیز آن را به ده شب آخر ماه مبارک رمضان که شبهای قدر در آن است و بعضی آن را به شبهای آغاز ماه محرم، تفسیر کرده اند - البته جمع میان هر سه تفسیر ممکن است .

در بعضی از روایاتی که اشاره به بطون قرآن می کند «فجر» به وجود حضرت مهدی عج - و «لیال عشر» به ده امام قبل از او، و «شفع» که در آیه بعد می آید به حضرت «علی» و «فاطمه زهرا» (ع) تفسیر شده است .

۳

و به زوج و فرد

والشفع والوتر

سپس سوگندها را ادامه داده، می افزاید: «و به زوج و فرد» (والشفع والوتر).

در تفسیر «شفع» و «وتر» (زوج و فرد) در این آیه بالغ بر سی و شش قول نقل کرده اند ولی دو معنی از همه

مناسبت است .

نخست این که : منظور روز عید قربان و روز عرفه باشد که با شبهای دهگانه آغاز ذی الحجه مناسبت کامل دارد، و مهمترین قسمتهای مناسک حج در آنها انجام می شود. دوم این که منظور همان نماز شفع و وتر است که در آخر نافله شب خوانده می شود و این با سوگند به فجر که وقت سحرگاهان و وقت راز و نیاز به درگاه پروردگار است - مناسب است بخصوص این که هر دو تفسیر در روایاتی که از معصومین نقل شده نیز وارد است .

۴

و به شب هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می کند سوگند
واللیل اذا یسر

و بالاخره در آخرین سوگند، می فرماید: «و به شب هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می کند سوگند» (واللیل اذا یسر) که پروردگارت در کمین ظالمان است !.
گوئی شب موجودزنده ای است و دارای حس و حرکت که در تاریکی خودگام برمی دارد، و به سوی صبحی روشن حرکت می کند.

اگر الف و لام «اللیل» به معنی عموم باشد تمام شبها را شامل می شود که خود آیتی است از آیات خدا، و پدیده ای است از پدیده های مهم آفرینش .

و اگر الف و لام آن عهد باشد اشاره به شب معینی است، و به تناسب سوگندهای گذشته منظور شب عید قربان است که حاجیان از عرفات به «مزدلفه» (مشعرالحرام) و بعد از گذراندن شب در آن وادی مقدس به هنگام طلوع آفتاب به سوی سرزمین منی روان می شوند- این تفسیر در روایاتی که از معصومین نقل شده نیز آمده است .

به هر حال شب از آیات عظمت الهی است، و از موضوعات پراهمیت عالم هستی، شب حرارت هوا را تعدیل می کند، و به همه موجودات آرامش می بخشد، و جو آرامی برای راز و نیاز به درگاه خدا فراهم می سازد.
به هر حال پیوند این قسمتهای پنجگانه (سوگند به فجر، و شبهای دهگانه، زوج و فرد و شب به هنگامی که حرکت می کند) در صورتی که همه را ناظر به ایام ذی الحجه و مراسم بزرگ حج بدانیم روشن است .
در غیر این صورت اشاره به مجموعه ای از حوادث مهم عالم تکوین و تشریح شده که نشانه هایی هستند از عظمت خداوند و پدیده هایی هستند شگفت انگیز در عالم هستی .

آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان خرد نیست

هل فی ذلک قسم لذی حجر

بعد از ذکر این قسمهای پرمعنی و بیدارگر، می افزاید: «آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان خرد نیست؟! (هل فی ذلک قسم لذی حجر).
«حجر» در اصل به معنی «منع» می باشد و از آنجا که «عقل» انسان را از کارهای نادرست منع می کند از آن تعبیر به «حجر» شده .

آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

الم ترکیف فعل ربک بعاد

پروردگارت در کمین ظالمان است! . به دنبال آیات گذشته که متضمن سوگندهای پرمعنایی درباره مجازات طغیانگران بود، در اینجا به چند قوم نیرومند از اقوام پیشین که هرکدام برای خود قدرتی عظیم داشتند، اما راه طغیان و کفر را پیش گرفتند اشاره می کند، و سرنوشت دردناک آنها را روشن می سازد.
می فرماید: «آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟» (الم ترکیف فعل ربک بعاد).
منظور از «رؤیت» (دیدن) در اینجا علم و آگاهی است، منتها از آنجا که داستان این اقوام به قدری مشهور و معروف بوده که گوئی مردم زمانهای بعد نیز آن را با چشم خود می دیدند تعبیر به «رؤیت» شده است .
«عاد» همان قوم پیامبر بزرگ خدا «هود» بودند و احتمالاً حدود هفتصدسال قبل از میلاد مسیح (ع) وجود داشتند و در سرزمین «احقاف» یا «یمن» زندگی می کردند.

و با آن شهر ارم با عظمت

ارم ذات العماد

سپس می افزاید: «و با آن شهر ارم با عظمت» (ارم ذات العماد).

«عماد» به معنی ستون اشاره به ساختمانهای باعظمت و کاخهای رفیع وستونهای عظیمی است که در این کاخها به کار رفته بود.

همان شهری که مانندش آفریده نشده بود

التی لم یخلق مثلها فی البلا د

و لذا در این آیه، می افزاید: «همان شهری که مانندش آفریده نشده بود» (التی لم یخلق مثلها فی البلا د).

این تعبیر نشان می دهد که منظور از «ارم» همان شهر بی نظیر آنهاست .

و قوم ثمود که صخره های عظیم را از (کنار) دره می بریدند

و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد

سپس به سراغ دومین گروه طغیانگر از اقوام پیشین می رود، می فرماید: «و قوم ثمود که صخره های عظیم را از

(کنار) دره می بریدند» و از آن خانه و کاخ می ساختند (و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد).

قوم «ثمود» از قدیمی ترین اقوامند و پیامبرشان «صالح» (ع) بود، و در سرزمینی به نام «وادی القری

» میان مدینه و شام زندگی داشتند، دارای تمدنی پیشرفته و زندگانی مرفه و ساختمانهای عظیم و پیشرفته

بودند.

و فرعونی که قدرتمند و شکنجه گر بود

و فرعون ذی الا وتاد

سپس به سومین قوم پرداخته، می گوید: «و فرعونی که قدرتمند و شکنجه گر بود!» (و فرعون ذی الا وتاد).

اشاره به این که آیا ندیدی خداوند با قوم فرعون قدرتمند و ظالم و بیدادگر چه کرد؟!.

«اوتاد» به معنی میخ است؛ و فرعون را «ذی الا وتاد» گفته اند زیرا؛ او دارای لشکر فراوانی بود که بسیاری از

آنها در خیمه ها زندگی می کردند، و چادرهای نظامی را که برای آنها برپا می شد با میخها محکم می کردند.

دیگر این که بیشترین شکنجه فرعون نسبت به کسانی که مورد خشم او قرار می گرفتند این بود که آنها را به

چهارمیخ می کشید، دستها و پاها را با میخ به زمین می بست، یا با میخ به زمین می کوبید، و یا بر روی

قطعه چوبی می خواباندند و دست و پای او را با میخ به آن می کوبیدند، یا می بستند و به همان حال رها می

کردند تا بمیرد!.

۱۱

همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند

الذین طغوا فی البلاد

سپس در یک جمع بندی به اعمال این اقوام سه گانه اشاره کرده، می افزاید: «همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند» (الذین طغوا فی البلاد).

۱۲

و فساد فراوان در آنها به بار آوردند

فاکثروا فیها الفساد

«و فساد فراوان در آنها به بار آوردند» (فاکثروا فیها الفساد).

فساد که شامل هرگونه ظلم و ستم و تجاوز و هوسرانی و عیاشی می شود در واقع یکی از آثار طغیان آنها بود.

۱۳

به همین سبب خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فروریخت

فصب علیهم ربک سوط عذاب

سپس در یک جمله کوتاه و پرمعنی به مجازات دردناک همه این اقوام طغیانگر اشاره کرده، می افزاید: «به

همین سبب خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فروریخت» (فصب علیهم ربک سوط عذاب).

این تعبیر کوتاه اشاره به مجازاتهای شدید و مختلفی است که دامنگیر این اقوام شد، اما «عاد» به وسیله تندباد

سرد و سوزناک هلاک شدند (حاقه / ۶).

و قوم ثمود به وسیله صیحه عظیم آسمانی نابود شدند (حاقه / ۵).

و اما قوم فرعون در میان امواج نیل غرق و مدفون گشتند (زخرف / ۵۵).

۱۴

به یقین پروردگار تو در کمینگاه (ستمگران) است

ان ربک لبالمرداد

و در این آیه، به عنوان هشدار به همه کسانی که در مسیر آن اقوام طغیانگر گام برمی دارند، می فرماید: «به یقین پروردگار تو در کمینگاه (ستمگران) است» و مراقب اعمال بندگان (ان ربک لبالمرداد). اشاره به این که گمان نکنید کسی می تواند از چنگال عذاب الهی بگریزد، همه در قبضه قدرت او هستند و هر وقت اراده کند آنها را مجازات می نماید.

تعبیر به «ربک» (پروردگار تو) اشاره به این است که سنت الهی در مورد اقوام سرکش و ظالم و ستمگر در امت تو نیز جاری می شود و هم تسلی خاطر است برای پیامبر (ص) و مؤمنان که بدانند این دشمنان لجوج کینه توز از چنگال قدرت خدا هرگز فرار نخواهند کرد، و هم اعلام خطری است به آنها که هرگونه ظلم و ستمی را به پیغمبر اکرم (ص) و مؤمنان روا می داشتند، آنها باید بدانند کسانی که از آنان قدرتمندتر و نیرومندتر بودند در مقابل یک تندباد، یک طوفان و یا یک جرعه وصیحه آسمانی، تاب مقاومت نیاوردند، اینها چگونه فکر می کنند می توانند با این اعمال خلافشان از عذاب الهی نجات یابند.

در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) می خوانیم که فرمود: «روح الامین به من خبرداد در آن هنگام که خداوند یکتا خلاق را از اولین و آخرین در صحنه قیامت متوقف می سازد، جهنم را می آورد، و صراط را که باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر است بر آن می نهد، و بر صراط سه پل قرار دارد، روی پل اول امانت و درستکاری و رحمت و محبت است و بر پل دوم نماز و بر پل سوم عدل پروردگار جهان!».

و به مردم دستور داده می شود که از آن بگذرند، آنها که در امانت و رحم کوتاهی کرده اند در پل اول می مانند و اگر از آن بگذرند چنانچه در نماز کوتاهی کرده باشند، در پل دوم می مانند، و اگر از آن بگذرند در پایان مسیر در برابر عدل الهی قرار می گیرند، و این است معنی آیه ان ربک لبالمرداد».

۱۵

اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می کند و نعمت می بخشد (مغرور می شود و) می گوید: پروردگار مرا گرامی داشته است

فاما الا نسان اذا ما ابتلیه ربه فاکرمه ونعمه فیقول ربی اکرم

نه از نعمتش مغرور باش و نه از سلب نعمت مایوس! در تعقیب آیات گذشته که به طغیانگران هشدار می داد و آنها را به مجازات الهی تهدید می کرد، در اینجا به مساله امتحان که معیار ثواب و عقاب الهی است و مهمترین مساله زندگی انسان محسوب می شود می پردازد، می فرماید: «اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می کند و نعمت می بخشد (مغرور می شود و) می گوید: پروردگار مرا گرامی داشته است!» (فاما الا نسان اذا ما ابتلیه ربه فاکرمه ونعمه فیقول ربی اکرم).

او نمی داند که آزمایش الهی گاه با نعمت است، و گاه با انواع بلا، نه روی آوردن نعمت باید مایه غرور گردد، و نه بلاها مایه یاس و نومیدی .

۱۶

و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می گیرد (مایوس می شود و) می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است

و اما اذا ما ابتلیه فقد ر علیه رزقه فبقول ربی اهانن

«و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می گیرد (مایوس می شود و) می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است!» (و اما اذا ما ابتلیه فقد ر علیه رزقه فبقول ربی اهانن).

یاس سر تا پای او را فرا می گیرد، و از پروردگارش می رنجد، غافل از این که اینها همه وسائل آزمایش و امتحان اوست که خداوند طبق حکمتش هر گروهی را به چیزی آزمایش می کند. امتحانی که رمز پرورش و تکامل انسان، و به دنبال آن سبب استحقاق ثواب، و در صورت مخالفت مایه استحقاق عذاب است .

در آیه ۵۱ سوره فصلت، نیز آمده است : «هنگامی که نعمتی به انسان می دهیم روی می گرداند و با تکبر از حق دور می شود، اما هنگامی که مختصرناراحتی به او برسد پیوسته دعا می کند و بیتابی می نماید». و در آیه ۹ سوره هود، آمده است : «هرگاه ما به انسان رحمتی بچشانیم سپس از او بگیریم نومید و ناسپاس می شود».

۱۷

چنان نیست که شمامی پندارید (که اموالتان دلیل بر مقام شما نزد پروردگار است، بلکه اعمالتان حاکی از دوری شما از خداست) شما یتیمان را گرامی نمی دارید
کلا بل لا تکرمون الیتیم

سپس به شرح اعمالی که موجب دوری از خدا و گرفتاری در چنگال مجازات الهی می شود پرداخته، می فرماید: «چنان نیست که شمامی پندارید (که اموالتان دلیل بر مقام شما نزد پروردگار است، بلکه اعمالتان حاکی از دوری شما از خداست) شما یتیمان را گرامی نمی دارید» (کلا بل لا تکرمون الیتیم).

۱۸

و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید

ولا تحاضون علی طعام المسکین

«و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید» (ولا تحاضون علی طعام المسکین).

قابل توجه این که در مورد یتیمان از «اطعام» سخن نمی گوید، بلکه از «اکرام» سخن می گوید، چرا که در مورد یتیم تنها مساله گرسنگی مطرح نیست، بلکه از آن مهمتر، جبران کمبودهای عاطفی اوست. باید آن چنان مورد اکرام قرار گیرد که جای خالی پدر را احساس نکنند، و لذا در روایات اسلامی به مساله محبت و نوازش یتیمان اهمیت خاصی داده شده است.

جمله «لا تحاضون» اشاره به این است که تنها اطعام مسکین کافی نیست، بلکه مردم باید یکدیگر را بر این کار خیر تشویق کنند، تا این سنت در فضای جامعه گسترش یابد.

۱۹

میراث را (از طریق مشروع و نامشروع) جمع کرده می خورید

وتاکلون التراث اکلا لما

سپس به سومین کار زشت آنها اشاره کرده، و آنها را مورد نکوهش قرار داده، می افزاید: «میراث را (از طریق مشروع و نامشروع) جمع کرده می خورید» (وتاکلون التراث اکلا لما).

بدون شک خوردن اموالی که از طریق میراث مشروع به انسان رسیده کار مذمومی نیست، بنابراین نکوهش این کار در آیه فوق ممکن است اشاره به یکی از امور زیر باشد.

نخست این که منظور جمع میان حق خود و دیگران است بخصوص این که عادت عرب جاهلی این بود که زنان و کودکان را از ارث محروم می کردند، و حق آنها را برای خود برمی داشتند.

دیگر این که وقتی ارثی به شما می رسد به بستگان فقیر و محرومان جامعه هیچ انفاق نمی کنید، جایی که با اموال ارث که بدون زحمت به دست می آید چنین می کنید، مسلماً در مورد درآمد دسترنج خود بخیلتر و سختگیرتر خواهید بود و این عیب بزرگی است.

سوم این که منظور خوردن ارث یتیمان و حقوق صغیران است زیرا بسیار دیده شده که افراد بی ایمان یا بی بند و بار هنگامی که دستشان به اموال ارث می رسد به هیچ وجه ملاحظه یتیم و صغیر را نمی کنند، و از این که آنها قدرت بر دفاع از حقوق خویش ندارند حداکثر سؤاستفاده را می کنند، و این از زشت ترین و شرم آورترین گناهان است.

جمع میان هر سه تفسیر نیز امکان پذیر است.

و مال و ثروت را بسیار دوست می دارید

وتحبون المال حبا جما

بعد به چهارمین عمل نکوهیده آنها پرداخته، می افزاید: «و مال و ثروت را بسیار دوست می دارید» و به خاطر آن گناهان زیادی مرتکب می شوید! (وتحبون المال حبا جما).

شما افرادی دنیاپرست، ثروت اندوز، عاشق و دلباخته مال و متاع دنیا هستید، و مسلما کسی که چنین علاقه فوق العاده ای به مال و ثروت دارد به هنگام جمع آوری آن ملاحظه مشروع و نامشروع و حلال و حرام را نمی کند، و نیز چنین شخصی حقوق الهی آن را اصلا نمی پردازد، و یا کم می گذارد، و نیز چنین کسی جائی برای یاد خدا در دل او نیست.

و به این ترتیب بعد از ذکر آزمایش انسانها به وسیله نعمت و بلا، آنها را متوجه چهار آزمایش مهم می کند. و عجب این که تمام این آزمونها جنبه مالی دارد، و در واقع اگر کسی از عهده آزمایشهای مالی برآید آزمایشهای دیگر برای او آسانتر است.

و چنان نیست که آنها می پندارند در آن هنگام که زمین سخت درهم کوبیده شود

کلا اذا دکت الارض دکا دکا

روزی بیدار می شوند که کار از کار گذشته! به دنبال نکوهشهایی که در آیات قبل از طغیانگران دنیاپرست و متجاوز به حقوق دیگران شده بود، در اینجا به آنها اخطار می کند که سرانجام قیامتی در کار است، و حساب و کتاب و مجازات شدیدی در پیش است، باید خود را برای آن آماده کنند.

نخست می فرماید: «و چنان نیست که آنها می پندارند» (کلا) که حساب و کتابی در کار نیست، و اگر خدا مال و ثروتی به آنها داده به خاطر احترام آنها بوده نه برای آزمایش و امتحان.

«در آن هنگام که زمین سخت درهم کوبیده شود» (اذا دکت الارض دکا دکا).

تعبیر «دکا» اشاره به زلزله ها و حوادث تکان دهنده پایان دنیا و آغاز رستاخیز است، چنان تزلزلی در ارکان موجودات رخ می دهد که کوهها همه از هم متلاشی شده، و زمینها صاف و مستوی می شوند، چنانکه در آیه ۱۰۶-۱۰۸ سوره طه آمده است: «از تو درباره کوهها سؤال می کنند، بگو: پروردگارم آنها را بر باد می دهد، سپس زمین را صاف و هموار و بی آب و گیاه رها می سازد، به گونه ای که هیچ پستی و بلندی در آن نمی

و (در آن هنگام) فرمان پروردگارت فرا رسد، و فرشتگان صف در صف حاضر شوند
وجا ربك والملک صفا صفا

بعد از پایان یافتن مرحله نخستین رستاخیز یعنی ویرانی جهان، مرحله دوم آغاز می شود و انسانها همگی به
زندگی باز می گردند، و در دادگاه عدل الهی حاضر می شوند «و (در آن هنگام) فرمان پروردگارت فرا رسد، و
فرشتگان صف در صف حاضر شوند» (وجا ربك والملک صفا صفا) و گرداگرد حاضران در محشر را می گیرند و
آماده اجرای فرمان حقند.

این ترسیمی است از عظمت آن روز بزرگ و عدم توانائی انسان بر فرار از چنگال عدالت .

و در آن روز جهنم را حاضر می کنند (آری) در آن روز انسان متذکر می شود، اما این تذکر چه سودی برای او
دارد

وجاء یومئذ جهنم یومئذ یتذکر الا نسان وانی له الذکری

سپس می افزاید: «و در آن روز جهنم را حاضر می کنند (آری) در آن روز انسان متذکر می شود، اما این تذکر
چه سودی برای او دارد» (وجاء یومئذ جهنم یومئذ یتذکر الا نسان وانی له الذکری).

از این تعبیر استفاده می شود که جهنم قابل حرکت دادن است، و آن را به مجرمان نزدیک می کنند! همان
گونه که در مورد بهشت نیز در آیه ۹۰ سوره شعرامی خوانیم: «بهشت را به پرهیزکاران نزدیک می سازند»!
در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) می خوانیم که وقتی آیه فوق «وجاء یومئذ جهنم» نازل شده رنگ چهره
مبارکش دگرگون گشت، این حالت بر اصحاب گران آمد، بعضی به سراغ علی (ع) رفتند و ماجرا را بیان کردند.
علی (ع) آمد میان دو شانه پیامبر (ص) را بوسید و گفت: «ای رسول خدا! پدرم مادرم به فدایت باد، چه حادثه
ای روی داده؟»

فرمود: جبرئیل آمد و این آیه را بر من تلاوت کرد.

علی (ع) می گوید: عرض کردم: چگونه جهنم را می آورند؟

فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را با هفتاد هزار مهار می کشند و می آورند! و آن در حال سرکشی است که اگر او را
رها کنند همه را آتش می زند، سپس من در برابر جهنم قرار می گیرم و او می گوید: ای محمد! مرا با تو کاری

نیست، خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده، در آن روز هرکس در فکر خویش است ولی محمد می گوید: رب امتی! امتی! «پروردگارا! امتم امتم!». آری! هنگامی که انسان مجرم این صحنه ها را می بیند تکان می خورد و بیدار می شود نگاهی به گذشته خویش می کند، و از اعمال خود سخت پشیمان می شود اما این پشیمانی هیچ سودی ندارد.

۲۴

می گوید: ای کاش برای (این) زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم
يقول ياليتنى قدمت لحياتى
اینجاست که فریادش بلند می شود: «می گوید: ای کاش برای (این) زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم!»
(يقول ياليتنى قدمت لحياتى).

۲۵

در آن روز هیچ کس همانند او [خدا] عذاب نمی کند
فيومئذلا يعذب عذابه احد
سپس در دو جمله کوتاه شدت عذاب الهی را در آن روز تشریح می کند، می فرماید: «در آن روز هیچ کس همانند او [خدا] عذاب نمی کند» (فيومئذلا يعذب عذابه احد).
آری! این طغیانگرانی که به هنگام قدرت بدترین جرائم و گناهان را مرتکب شدند در آن روز چنان مجازات می شوند که سابقه نداشته، همان گونه که نیکوکاران چنان پاداشهائی می بینند که حتی از خیال کسی نگذشته است.

۲۶

و (نیز در آن روز) هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی کشد
ولا يوثق وثاقه احد
«و (نیز در آن روز) هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی کشد!» (ولا يوثق وثاقه احد).
نه بند و زنجیر او مانندی دارد، و نه مجازات و عذابش، چرا چنین نباشد درحالی که آنها نیز در این دنیا بندگان مظلوم خدا را تا آنجا که قدرت داشتند در بند کشیدند، و سخت ترین شکنجه ها را به آنها دادند.

۲۷

تو ای روح آرام یافته

یا ايتها النفس المطمئنة

ای صاحب نفس مطمئنه ! بعد از ذکر عذاب وحشتناکی که دامان طغیانگران و دنیاپرستان را در قیامت می گیرد، در اینجا به نقطه مقابل آن یعنی «نفوس مطمئنه» و مؤمنانی که در میان این طوفان عظیم از آرامش کامل برخوردارند پرداخته، و آنها را با یک دنیا لطف و محبت مخاطب ساخته، می گوید: «تو ای روح آرام یافته
«(یا ايتها النفس المطمئنة)»

۲۸

به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خشنودی وهم او از تو خشنود است

ارجعی الی ربک راضیة مرضیة

«به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خشنودی وهم او از تو خشنود است» (ارجعی الی ربک راضیة مرضیة).

۲۹

پس در سلک بندگانم در آی

فادخلی فی عبادی

«پس در سلک بندگانم در آی» (فادخلی فی عبادی).

۳۰

و در بهشتم وارد شو

وادخلی جنتی

«و در بهشتم وارد شو» (وادخلی جنتی).

چه تعبیرات جالب و دل انگیز و روح پروری؟ که لطف و صفا و آرامش و اطمینان از آن می بارد!

منظور از «نفس» در اینجا همان روح آدمی است.

و تعبیر به «مطمئنة» اشاره به آرامشی است که در پرتو ایمان حاصل شده، چنانکه قرآن می گوید:

«الا بذکرالله تطمئن القلوب» بدانید تنها با ذکر خدا دلها آرام می گیرد» (سوره رعد/۲۸).

چنین نفسی هم اطمینان به وعده های الهی دارد، و هم به راه و روشی که برگزیده مطمئن است، هم در اقبال

دنیا و هم در ادبار دنیا، هم در طوفانها، و هم در حوادث و بلاها، و از همه بالاتر در آن هول و وحشت و اضطراب

عظیم قیامت نیز آرام است.

منظور از بازگشت به سوی پروردگار بازگشت به سوی خود اوست، یعنی؛ در جوار قرب او جای گرفتن، بازگشتی

معنوی و روحانی نه مکانی و جسمانی .

تعبیر به «راضیه» به خاطر آن است که تمام وعده های پاداش الهی را بیش از آنچه تصور می کرد قرین واقعیت می بیند، و اما تعبیر به «مرضیه» به خاطر این است که مورد قبول و رضای دوست واقع شده است . جالب این که در روایتی که در کتاب «کافی» از امام صادق (ع) نقل شده، می خوانیم : که یکی از یارانش پرسید: آیا ممکن است مؤمن از قبض روحش ناراضی باشد؟!.

فرمود: «نه به خدا سوگند، هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می آید اظهار ناراحتی می کند، فرشته مرگ می گوید: ای ولی خدا ناراحت مباش ! سوگند به آن کس که محمد(ص) را مبعوث کرده من بر تو مهربانترم از پدر مهربان، درست چشمهایت را بگشا و ببین، او نگاه می کند، رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان علی (ع) و فاطمه (ع) و حسن و حسین (ع) و امامان از ذریه او(ع) را می بیند، فرشته به اومی گوید نگاه کن این رسول خدا و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان (ع) دوستان تواند.

او چشمانش را باز می کند و نگاه می کند، ناگهان گوینده ای از سوی پروردگار بزرگ ندا می دهد، و می گوید: «یا ایتهالنفسمطمئنة؛ ای کسی که به محمد و خاندانش اطمینان داشتی ! و او با ثوابش از تو خشنود است، داخل شو در میان بندگانم یعنی محمد و اهل بیتش (ع) و داخل شو در بهشتم، در این هنگام چیزی برای انسان محبوبتر از آن نیست که هرچه زودتر روحش از بدن جدا شود و به این منادی بپیوندد!».

«پایان سوره فجر».